

بهار

در یک غروب

بازگشته بود!

از راه پرندهگان مهاجر

که

خورشید تابان و لغزان

چون آلبالوی قرمز و لزج

در اتصال زمین با آسمان میلرزید

و

من مبهوت میدیدم

رنگ بنفش لکه های ابر را در آسمان!

و

میدیدمش

آنجا!

میان گل‌های شیپوری ایستاده بود

شیپور گل به لب

که در زبانه اش می دمید

بادم نفس های نسیمش

آهنگ می نواخت برای من!

در یک غروب

میان گل‌های شیپوری

آنجا میان دشت!

احمد لنگرودی-دالاس